خبرها

حکم قصاص یک دختر ۱۸ ساله نقض شد

گروه اجتماعی: حکم قصاص دختر ۱۸ ساله‌ای که در دفاع از خود و برادرزاده‌اش، پسری را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود، از سوی قضات دیوان عالی کشور نقض شد. این دختر ۱۸ ساله به نام نازنین دی‌ماه پارسال در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری محاکمه شد و به قضات گفت: من در دفاع از خودم و برادرزاده‌ام مرتکب قتل شدم. روز حادثه من و برادرزاده‌ام که ۱۶ ساله است با هم برای خرید لباس شب عید از خانه بیرون آمدیم. سمیه (برادرزاده‌ام) گفت: بیا با حمید و روزبه (دوستانمان) بگردیم و بعد آنها ما را به بازار برسانند. من هم قبول کردم. سمیه ترک موتور حمید و من ترک موتور روزبه (دوست پسرهایمان) نشستیم و با هم به تفریح رفتیم. سه ساعتی در خیابان‌ها گشتیم. بعد روزبه گفت: می‌خواهم سیگاری بکشم و کنار باغی در کرج ایستادیم که سه پسر مزاحم به سمت ما آمدند. به روزبه گفتند اگر دنبال خونه خالی می‌گردی در باغ یک مکان خوب است. این دو دختر را به آنجا بیاور تا ما هم با آنها باشیم! سپس یکی دیگر از آنها سنگی به طرف موتور پرت کرد و بعد یکی از پسرهای مزاحم به سمت برادرزاده‌ام رفت. وی خواست او را به زور با خود ببرد. من وقتی این صحنه را دیدم به سمت سمیه رفتم تا او را از دست آن مزاحم نجات بدهم. در همین موقع روزبه و حمید (دوست پسرهایمان) سوار موتورشان شدند و فرار کردند. وقتی من و سمیه تنها شدیم یوسف (مقتول) که یکی از پسرهای مزاحم بود مرا روی زمین خواباند. مانتویم را پاره کرد و می‌خواست به من تعرض کند. من چاقویی از جیبم درآوردم و یک ضربه به دستش زدم. بعد از جایم بلند شدم و دست سمیه را گرفتم تا فرار کنیم. اما آنها ول‌کن ما نبودند. دوباره یوسف (مقتول) به طرفم آمد. در آن خیابان خلوت هیچ‌کس نبود تا کمکمان کند. هر چه فریاد می‌زدیم کسی به دادمان نمی‌رسید. من هم چون هیچ قدرتی نداشتم تا خودم و برادرزاده‌ام را از زیردست آنها نجات دهم با همان چاقو یک ضربه دیگر به قلب یوسف زدم... بعد از پایان محاکمه قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری، نازنین را به اتهام قتل عمدی به قصاص (اعدام) محکوم کردند. حکم صادره به دیوان عالی کشور فرستاده شد اما قضات دیوان به دلیل نقص در تحقیقات این حکم را نقض کردند. پرونده مجدداً به دادگاه کیفری برگردانده شد و نازنین برای دومین بار به پای میز محاکمه می‌رود تا بعد از تکمیل تحقیقات قضات، درخصوص حکم نهایی وی تصمیم بگیرند.

پلیس با تخریب به بهانه شادی فوتبال برخورد می‌کند

«نیروی انتظامی با فرصت‌طلبانی که در شادی‌های عمومی مرتبط با برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال ایجاد مزاحمت، تخریب و اوباشگری کنند برخورد جدی می‌کند.» فرمانده نیروی انتظامی در حاشیه ششمین همایش مدیران تربیت بدنی استان‌ها و یگان‌های مستقل نیروی انتظامی با بیان مطالب فوق گفت: پلیس شادی را برای مردم مجاز می‌داند اما این در حالی است که ابراز شادی با تخریب و اوباشگری متفاوت است، از این‌رو پلیس اقدامات وسیع و گسترده‌ای در جهت برخورد با فرصت‌طلبان در نظر دارد. سردار اسماعیل احمدی‌مقدم افزود: این اقدامات در حالی انجام می‌شود که این افراد از پیش شناسایی شده‌اند.

متهم به قتل قصاص می‌شود

گروه اجتماعی: جوانی که متهم بود در جریان یک درگیری در سال ۸۱ جوان دیگری را مصدوم کرده و آن جوان با گذشت ۴۰ روز در بیمارستان جان سپرد، با تائید حکم قصاص به اتهام قتل عمد پای چوبه دار می‌رود. هشتم مردادماه سال ۸۱ مرد میانسالی به پلیس آگاهی مراجعه کرد و از مردی شکایت کرد که معتقد بود عامل مرگ فرزندش بوده است. پسر ۲۴ ساله این مرد همان روز پس از ۴۰ روز بیماری در بیمارستان قلب جانش را از دست داده بود. او به پلیس گفت که پسری دو ماه پیش در نزدیکی یک قهوه‌خانه نرسیده به سرچشمه با پسرم مشاجره کرده و پس از فحاشی با چاقو به پسرم حمله‌ور شده بود. پس از دعوا و درگیری پسرم را به بیمارستان بردیم و مدتی بعد به اصرار خودش از آنجا مرخص شد. چند روز بعد حالش بدتر شد و در حالی که مشکل تنفسی پیدا کرده بود، این بار او را به بیمارستان قلب منتقل کردیم. او با گذشت ۲۴ ساعت که مداوای پزشکان بر او موثر واقع نشد جانش را از دست داد. مجید پسرم هنگامی که برای اولین‌بار در بیمارستان بستری شده بود، موضوع درگیری را برایم تعریف کرد و گفت که شخصی به نام میثم مرا به قصد کشت زده است. هنگامی که خواستم شکایت کنم او مانع شد و گفت که اگر خوب شدم، انتقام خودم را می‌گیرم و می‌زنمش. بازپرس پرونده با این اعلام شکایت پرونده پزشکی مجید را استعلام کرده و خواستار نظریه پزشکی درباره آن شد. پزشکی قانونی علت مرگ را انتشار عفونت متعاقب اصابت جسم نوک‌تیز و برنده به قفسه سینه اعلام کرد که ضربه وارده نوعاً کشنده بوده و در صورت درمان هم امکان مرگ بر اثر عفونت وجود داشته است. نظریه پزشکی قانونی، امکان مرگ مجید بر اثر درگیری با میثم را قوت داد و پلیس سرانجام در جست‌وجوی میثم که متواری شده بوده موفق شد او را دستگیر کند. او پس از دستگیری در بازجویی گفته بود که هنگام وارد شدن به قهوه‌خانه به مجید و محسن برخوردم که چندی پیش با هم درگیر شده بودیم. من از پله‌ها پائین آمده و به سمت خانه مجاور که منزل صاحب قهوه‌خانه و دوستم بوده رفتم. او خانه نبود و وقتی برگشتم متوجه شدم مجید چاقویی از جیبش درآورده و به سمت من می‌آید. با هم درگیر شدیم و چاقو را از دستش گرفتم. اما با کارد بلندی به سمت من حمله‌ور شد، به خانه صاحب قهوه‌خانه وارد شدم و در را بستم. او با لگد به در می‌زد که سرانجام وارد خانه شد و با کارد بلندی که در دست داشت، به سمت من حمله‌ور شد، من هم با چاقوی خودش یک ضربه به او زدم. اهالی خانه فریاد می‌زدند که او فرار کرد و من هم در حالی که مصدوم شده بودم، به بیمارستان منتقل شدم. میثم در دفاعیات خود ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به قتل عمد را نپذیرفت و گفت که آنها چهار نفر بودند که سر من ریختند و مرا کتک زدند من فقط از خودم دفاع کردم. قاضی شعبه ۱۱۵۷ دادگاه عمومی جزایی، میثم را از قتل عمد تبرئه کرد اما این حکم از سوی قضات دیوان‌عالی کشور نقض شد. با محاکمه مجدد میثم به اتهام قتل عمد که با قرار وثیقه خارج از زندان به سر می‌برد، او دفاعیات قبلی خود را تکرار کرد و وکیل مدافعش هم با محوریت دفاع مشروع به دفاع از او پرداخت. قاضی الهی‌زاده قاضی شعبه ۱۱۵۶ دادگاه عمومی جزایی تهران متهم پرونده را به قصاص محکوم کرد. دیروز شعبه چهلم دیوان‌عالی کشور حکم قصاص میثم را تائید کرد تا او به زودی قصاص شود.

در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری برگزار شد

محاکمه مرد جوانی که ۲ زن را به قتل رسانده است

حوادث

گروه اجتماعی، الهه فراهانی: یک سارق مسلح که در اقدامی جنون‌آمیز، ۲ نفر را به قتل رسانده بود، صبح دیروز در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به پای میز محاکمه رفت. این سارق ۳۴ ساله که بهزاد مقدم نام دارد در بهمن ماه ۸۲ دختر ۲۰ ساله‌ای به نام زهرا و زن میانسالی را به هویت فریده به قتل رسانده است.

صبح دیروز این متهم از زندان به دادگاه کیفری منتقل شد تا در حضور پنج قاضی از خود دفاع کند. در ابتدای جلسه دیروز، خاکی نماینده دادستان به شرح ماجرای پرونده پرداخت و برای متهم تقاضای قصاص کرد. وی گفت: بهمن ماه سال ۸۲ مرد میانسالی به کلانتری نظرآباد کرج رفت و به پلیس گفت: دختر ۲۰ ساله‌ام به نام زهرا در یکی از آموزشگاه‌های کنکور تدریس می‌کرد. روز جمعه دخترم برای رفتن به کلاس از خانه خارج شد اما تاکنون برنگشته است. با فامیل و بستگانم تماس گرفتم اما هیچ خبری از او ندارند. بعد از اعلام این شکایت، کارآگاهان تحقیقات خود را برای پیدا کردن این معلم ۲۰ ساله آغاز کردند تا اینکه چند روز بعد، ماموران آگاهی نظرآباد شهریار جسد این دختر را در گودالی (در نظرآباد) پیدا کردند که در اثر ضربات سنگ به سرش به قتل رسیده بوده. جسد این دختر به پزشکی قانونی فرستاده شد و ماموران تحقیقات خود را برای شناسایی قاتل این دختر آغاز کردند. سه روز بعد از پیدا شدن جسد این دختر، زن جوانی به نام معصومه به کلانتری نظرآباد رفت و راز قتل این دختر را فاش کرد. وی به کارآگاهان گفت: شوهرم به نام بهزاد چند روز پیش به اتهام سرقت مسلحانه روانه زندان شد. قبل از اینکه به زندان بیفتد به من گفت که یک دختر ۲۰ ساله را به قتل رسانده و جسدش را داخل گودال انداخته است. آن روز شوهرم هراسان به خانه آمد، دست و پایش خونی بود، به او گفتم چه شده؟ اول گفت دعوا کردم. اما من عکس دختری را در جیبش پیدا کردم، از او پرسیدم حقیقت را بگو. بهزاد گفت که دختری را کشته و از داخل کیفش عکس‌اش را برداشته است. فردای آن روز هم مرا به محل حادثه برد و جسد دختر را به من نشان داد. اما دو روز بعد به اتهام سرقت مسلحانه دستگیر و روانه زندان شد. او درحال‌حاضر در زندان رجایی شهر است. بعد از افشای این حقیقت، کارآگاهان از بهزاد که در زندان بود، بازجویی کردند. وی در بازجویی‌ها گفت: روز حادثه در نظرآباد دختر جوانی را دیدم که کنار خیابان ایستاده بود. در یک لحظه وسوسه شدم که کیفش را سرقت کنم. به طرفش رفتم، کیفش را کشیدم، اما او مقاومت کرد و داد و فریاد راه انداخت. برای اینکه کسی متوجه سر و صدای دختر نشود، دستم را روی دهانش گذاشتم تا به او تجاوز کنم. سپس با سنگ چند ضربه به سرش زدم. بعد جسد را داخل گودال انداختم و کیفش را سرقت کردم که داخل آن ۲۵۰۰ تومان بیشتر نبود. وی در بازجویی‌ها به قتل یک زن خیابانی به نام فریده هم اعتراف کرد و گفت: در نظرآباد سوار یک ماشین مسافرکش شدم. کنار من زن میانسالی نشسته بود که خودش را فریده معرفی کرد. در میانه راه هر دویمان پیاده شدیم و به سمت باغی در اطراف نظرآباد رفتیم و بعد از تجاوز او را نیز خفه کردم. نماینده دادستان در پایان گفت: خانواده فریده (مقتوله) تاکنون شناسایی نشده‌اند. پزشکی قانونی علت مرگ زهرا (معلم ۲۰ ساله) را شکستگی جمجمه و فریده را فشار بر ناحیه تنفسی (خفگی) اعلام کرده‌اند. بعد از شرح کیفرخواست، پدر زهرا تقاضای قصاص بهزاد را کرد. این پدر در حالی که در تمام جلسه دادگاه گریه می‌کرد، گفت: این مرد (اشاره به متهم حاضر در دادگاه) دختر مرا به طرز فجیعی کشته و باید به زودی اعدام شود. سپس همسر متهم که به‌عنوان مطلع در دادگاه حضور داشت به قضات گفت: من ۲۱ سال دارم. ۹ سال پیش زمانی که ۱۲ ساله بودم به خاطر اختلافاتی که با پدر و مادرم داشتم از خانه فرار کردم. بچه بودم و هنوز عقلم کامل نشده بود. در خیابان با بهزاد (متهم به قتل) آشنا شدم. او به من گفت که از همسرش طلاق گرفته و یک پسر از او دارد. مرا به خانه‌اش برد. پدرش با ازدواج من با او مخالفت کرد. اما وقتی متوجه شدم که باردار هستم، بهزاد مرا به عقد خود درآورد. شوهرم یک سارق حرفه‌ای بود. به خانه‌ها دستبرد می‌زد، موتورسیکلت می‌دزدید، کیف‌های افراد را می‌قاپید و... او ۲۵ سابقه سرقت دارد. این زن ادامه داد وقتی برای من تعریف کرد که مرتکب قتل شده، با خود گفتم که بهتر است او را لو بدهم تا مجازات شود.

قاضی عزیزمحمدی رئیس شعبه ۷۱ دادگاه کیفری از زن متهم پرسید: آیا شما در سرقت‌ها با همسرت همدست بودید؟

زن جوان گفت: فقط در سه زورگیری که در پارک چیتگر انجام داده بود، همراهش بودم.

قاضی: شوهر شما ادعا کرده که ۲ سال پیش کودک ۳ ساله‌ات را در دریای شمال خفه کردید، آیا ادعای همسرت صحت دارد؟

زن جوان گفت: آقای قاضی کدام مادری حاضر می‌شود که بچه‌اش را بکشد. ۲ سال پیش من با فرزندم داخل دریا شنا می‌کردیم، در یک لحظه موج سنگینی آمد و آب، فرزند مرا با خودش برد. شوهرم به دادسرای رودسر رفت و از من شکایت کرد، اما تبرئه شدم و پرونده مختومه اعلام شد.

قاضی: همسر شما در مورد قتل زن میانسال با شما صحبتی نکرد؟

زن گفت: خیر.

سپس متهم ۳۴ ساله در جایگاه اتهام قرار گرفت.

قاضی عزیزمحمدی از بهزاد (متهم به ۲ فقره قتل) پرسید: اتهام شما دو فقره قتل عمدی وزنای محصنه است، آیا این اتهامات را قبول دارید؟

بهزاد گفت: قتل معلم جوان را قبول ندارم، اما قتل زن میانسال را من انجام دادم.

وی ادامه داد: زهرا (معلم جوان) را زنم کشته است. من و همسرم بیشتر اوقات با هم به سرقت می‌رفتیم. آن شب حادثه من و همسرم با هم بودیم که زهرا را کنار خیابان دیدیم. چون همسرم در سن ۱۲ سالگی از خانه‌اش فرار کرده بود از همه دخترها عقده داشت. به من گفت باید به او تعرض کنی. من هم به ناچار پذیرفتم! سپس زنم با سنگ چند ضربه به سر زهرا زد و او را کشت.

قاضی: چرا شما در مراحل اولیه بازجویی اعتراف کردی که خودت به تنهایی زهرا را به قتل رساندی؟

بهزاد: چون دلم به حالش سوخت. بچه‌هایم سرپرست نداشتند. مجبور شدم خودم قتل را گردن بگیرم.

قاضی: چرا اکنون دلت به حال همسرت نمی‌سوزد؟

بهزاد: چون او مرا لو داد.

این در حالی است که همسر بهزاد منکر حرف‌های شوهرش شد و گفت شوهرم از لجبازی می‌گوید من قاتلم.

سپس قاضی از بهزاد پرسید: قتل دوم چگونه رخ داد؟

بهزاد: نمی‌دانم چطور شد که او را کشتم فریده یک زن خیابانی بود. بعد از تجاوز به خودم آمدم و دیدم که با دستانم فریده را خفه کرده‌ام.

بعد از دفاعیات متهم، جلسه دوم که رسیدگی به اتهام زنای محصنه بهزاد بود به صورت غیرعلنی برگزار شد. قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری به شور نشستند تا درخصوص حکم نهایی متهم تصمیم بگیرند. احتمالاً وی به ۳ بار اعدام (۲ بار برای قتل‌ها و یک‌بار به اتهام زنای محصنه) محکوم خواهد شد.

پرونده آرش «تیرانداز» روی میز پنج قاضی دادگاه کیفری

گروه اجتماعی: «آرش» جوان تیراندازی که اردیبهشت ۸۴ در یک درگیری مامور پلیس را به شهادت رسانده بود، به زودی در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به پای میز محاکمه می‌رود. پرونده آرش صبح دیروز پس از صدور کیفرخواست برای رسیدگی از دادسرای جنایی به دادگاه کیفری فرستاده شد تا این جوان به اتهام قتل عمد محاکمه شود. این پسر جوان از ساعت ۱۹ پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه پارسال وقتی در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج حوالی پارک چیتگر مامور گشت پلیس را به شهادت رساند، تحت تعقیب قضایی و پلیسی قرار گرفته بود. بنابر این گزارش، غروب روز تیراندازی مرگبار در غرب تهران وقتی ماموران گشت پلیس چهار جوان را سوار بر پراید سیاه‌رنگی دیدند، تصور نمی‌کردند یکی از آنان جوانی خطرناک است و دست به جنایتی هولناک خواهد زد. وقتی در بازرسی از پراید، چهار قبضه شمشیر و یک اسلحه قلابی به دست آمد، ماموران به راننده جوان دستبند زدند، و سپس به تعقیب آرش که می‌خواست فرار کند پرداختند. یکی از ماموران پلیس توانست خود را به جوان فراری برساند، اما در برابر حرکات رزمی او تسلیم شد و آرش در حالی که اسلحه پلیس را گرفته بود پیکر بی‌هوش مامور را روی زمین رها کرد و به سمت پرایدی که با دنده عقب به او نزدیک می‌شد، دوید. راننده پراید گروهبان یکم «غلامرضا طریقی» بود که برای هواخواهی از دوستش به سمت محل درگیری حرکت می‌کرد. آرش با این مامور پلیس درگیر شد و با شلیک پنج گلوله به سروصورت وی مامور پلیس را به شهادت رساند. سپس سوار بر پراید شد و از صحنه گریخت. دقایقی بعد بازپرس دادسرای امور جنایی تهران وارد عمل شد و به همراه تیمی از اداره دهم پلیس آگاهی به تجسس‌های تخصصی پرداخت. کارآگاهان با ادعاهای دوستان آرش او را شناسایی کردند و پی بردند او با دختر ۱۸ ساله‌ای به نام روشنک فرار کرده است. تحقیقات برای دستگیری آرش ادامه داشت تا اینکه ساعت ۱۲ ظهر چهارشنبه ۲۹ تیر ماه پارسال آرش به همراه پدرش در دادسرای امور جنایی تهران حاضر شد و دقیقاً پس از دو ماه زندگی پنهانی خود را به بازپرس ویژه قتل تسلیم کرد. این پسر جوان وقتی در برابر تحقیقات جنایی قرار گرفت، در حالی که ابراز پشیمانی و ندامت می‌کرد، گفت: من قصدی برای به شهادت رساندن مامور پلیس نداشتم. شب جنایت وقتی به دوستم دستبند زدند، ترسیدم و به سمت دیگر اتوبان فرار کردم، اما منصرف شدم و به سمت خودروی پراید بازگشتم. به یکی از ماموران گشت التماس کردم که من را دستگیر نکند، از پدرم می‌ترسیدم. او نپذیرفت و خواست مرا بگیرد که توانستم اسلحه‌اش را بگیرم و چند ضربه به او بزنم. وقتی مامور روی زمین افتاد، دیدم پرایدی دنده عقب می‌آید تصورم این بود که دوستانم هستند، به سمت پراید دویدم، اما مامور پلیسی را دیدم که با اسلحه مرا نشانه گرفته است. خواستم دست از سرم بردارد، وقتی نپذیرفت چشمانم را بستم و یک گلوله شلیک کردم. وی افزود: خواستم با جراحتی که او دارد پشت فرمان بنشینم که نپذیرفت حتی سعی کرد درهای خودرو را قفل کند. خودم پشت فرمان نشستم با او گلاویز شدم که باز گلوله شلیک کردم و پا به فرار گذاشتم. همان شب به خانه پدرزنم رفتم. روشنک را برداشتم و از آنجا خارج شدم. ابتدا ماشینم را در تهران فروختم و با پنج میلیون تومان به شهرهای شمالی تبریز فرار کردم. آرش گفت: بعد از مدتی که در کرج پنهان بودیم از روشنک زنم خداحافظی کردم و به دادسرا آمده‌ام. شرمنده‌ام و می‌خواهم خیلی سریع مجازات شوم. بازپرس دادسرای جنایی تهران برای آرش تقاضای قصاص کرده و با صدور کیفرخواست پرونده دیروز به شعبه ۷۱ دادگاه کیفری فرستاده شد. پرونده آرش اکنون روی میز پنج قاضی دادگاه کیفری قرار دارد و آرش به زودی به پای میز محاکمه می‌رود.

سقوط درخت حادثه آفرید

عکس: سیدجلال‌الدین افتخاریان

عکس روز

یکشنبه شب، هفتم خرداد ساعت ۱۹ و ۲۰ دقیقه، درختی بر روی یک دستگاه اتومبیل در حاشیه خیابان شریعتی تهران، بالاتر از خیابان دولت سقوط کرد. خوشبختانه این حادثه فقط خسارت مالی به بار آورد. سرنشینان خودرو ده دقیقه قبل از سقوط درخت از خودروی خود پیاده شده بودند.

نامه استادان حمل و نقل به شهردار تهران

مهدی افروزمنش

اعتراض جمعی از استادان دانشگاه به عملکرد معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران، روشن شدن میزان دارایی‌های شهرداری، سفر دسته‌جمعی شهرداران مناطق به شهر ساری و تشکیل مجمع مشورتی شهرداران منطقه ۳ شهرداری تهران مهمترین رویدادهای دو هفته اخیر حوزه شهری را رقم زدند.

■ ضرورت بازنگری در حوزه ترافیک

عملکرد معاونت ترافیکی شهرداری تهران ظرف هفت ماه گذشته برخی از کارشناسان و استادان دانشگاهی را به صرافت تهیه نامه‌ای برای شهردار تهران انداخته است. در این نامه که توسط یکی از استادان شاخص دانشگاه تهیه شده و قرار است ارسال شود امضاکنندگان اعتراض خود را به برخی تصمیم‌گیری‌های حوزه معاونت ترافیکی اعلام کرده‌اند. در بخشی از این نامه که خطاب به شهردار تهران نوشته شده آمده است: «ترافیک پایتخت طی سالیان متمادی بیش از آنکه از نداشتن صاحب رنج ببرد از بی‌برنامگی و تصمیمات بدون مطالعه و ناپایدار آسیب دیده است.» امضاکنندگان همچنین با اشاره به دو طرح تشکیل خط سبز بزرگراهی و ارائه طرح محدودیت تردد برای خودروهای تک‌سرنشین از شهردار خواسته‌اند اجازه ندهد طرح‌های بدون مطالعه و ضمانت اجرایی تنها به دلیل وجود مشابه خارجی در شهر پیاده شوند. آنها همچنین با یادآوری سوابق مدیریتی قالیباف و تاکید مداوم شهردار بر مدیریت علمی خواسته‌اند که سیاست‌های جدید ترافیکی شهرداری مورد بازنگری جدی قرار بگیرد تا شهر تهران دست‌کم در دوره‌ای که توسعه پایدار یکی از اصلی‌ترین شعارهای شهردارش است شاهد تصمیماتی ناپایدار، غیر قابل اجرا و آرمانگرایانه نباشد. در بخش دیگری از این نامه که مستقیماً طرح محدودیت تردد برای خودروهای تک‌سرنشین را مد نظر قرار داده نیز آمده است: «شاید این طرح در بسیاری از شهرهای دنیا اجرا و پاسخ مثبت بدهد اما توجه داشته باشید که اینجا تهران است. شهری با سیستم حمل و نقل عمومی ناکارآمد، ضعیف و محدود که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای عادی نیز نیست چه رسد به افزوده شدن حجم عمده‌ای مسافر.» امضا کنندگان در پایان یادآور شده‌اند که بر خلاف شهرهای توسعه‌یافته استفاده خودرو شخصی در تهران نه بیانگر ثروت و قدرت استفاده کننده بلکه ناشی از استیصال شهروندان تهران و ضعف شدید ناوگان حمل ونقل عمومی است.

آنها خواسته‌اند شهردار با دقت بیشتر روی این طرح مانع از ایجاد محدودیتی دیگر برای شهروندان تهران و حل صورت مسئله به شیوه‌های سلبی شود تا در آینده نیز بتوان قالیباف را مدیری «مدافع طرح‌های عملی» توصیف کرد. با وجود احتمال تغییر انشای این نامه تاکنون دوازده نفر از اساتید دانشگاهی و کارشناسان ترافیکی امضای خود را زیر این نامه قرار داده‌اند.

■ دارایی ده‌هزار میلیاردی

بالاخره پس از ۲۵ سال شهرداری تهران موفق شد به میزان دارایی‌های خود دست پیدا کند. براساس نتایج بررسی معاونت اداری و مالی هم‌اکنون دارایی شهرداری تهران ده‌هزار میلیارد تومان در سطح شهر است که این رقم تمامی ساختمان‌های مسکونی، اداری، تجاری و زمین‌های بدون استفاده را شامل می‌شود. این برای نخستین بار است که شهرداری تهران می‌داند که چه میزان ثروت دارد.

■ سفر شهرداران

تمامی شهرداران مناطق به همراه تعدادی از مدیران ارشد شهرداری برای گذراندن یک دوره آموزشی مدیریتی پنج روز را در شهر ساری سپری کردند. شهرداران که در یکی از مجتمع‌های نیروی انتظامی مستقر بودند در طول این مدت و در قالب گروه‌های جداگانه به رقابت‌های علمی، ورزشی و مدیریتی با یکدیگر پرداختند. برنامه‌ای مشابه برای معاونان مناطق نیز اجرا شد و آنطور که شنیده می‌شود هم‌اکنون نیز تمامی روسای نواحی شهر تهران در این سفر به‌سر می‌برند. این برنامه، مشابه برنامه‌ای است که قالیباف در دوران فرماندهی نیروی انتظامی نیز به اجرا درآورده بود. هدف از این برنامه دستیابی به یک زبان مشترک مدیریتی در سطوح مختلف عنوان می‌شود.

■ مجمع مشورتی

اما در یک اقدام بی‌سابقه شهردار منطقه ۳ به تشکیل یک مجمع مشورتی متشکل از تمامی شهرداران پس از انقلاب منطقه ۳ اقدام کرد. اولین نشست این شهرداری هفته گذشته و در شرایطی برگزار شد که برخی از شهرداران پس از انقلاب منطقه ۳ حتی یکدیگر را نمی‌شناختند. این حرکت با استقبال شهرداران سابق مواجه شد. به‌دنبال تشکیل این مجمع منطقه‌ای حتی شنیده شد که شاید در آینده‌ای نزدیک یک تشکل غیردولتی متشکل از تمامی شهرداران مناطق پس از انقلاب اسلامی تاسیس و راه‌اندازی شود. در صورت راه‌اندازی این تشکل بیش از ۲۰۰ عضو خواهد داشت.

شهرها

وزیر ارشاد: انگیزه‌ای جدی برای استیضاح وجود ندارد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در خصوص حوادث روی داده به دنبال چاپ کاریکاتور در روزنامه «ایران» گفت: از این اتفاق که بر اثر حرکتی نسنجیده همراه با غفلت و بی‌تدبیری افتاد، بسیار متاسفم. این اتفاق هرچه که بود و اگر حتی در گوشه‌ای از این کار یک اندیشه و انگیزه شیطنت‌آمیز دخیل بوده باشد، توهین بزرگی به مردم آذربایجان و به همه مردم ایران بود و نهایتاً جای تاسف داشت. به گزارش ایلنا «محمدحسین صفارهرندی» ضمن بیان این مطلب گفت: از سوی دیگر مردم آذربایجان نشان دادند، پیمانی که با امام(ره) و انقلاب دارند و وفاداری‌شان به کشور عزیزمان چیزی نیست که با احیاناً یک کار جاهلانه مخدوش شود.

این پیوند مستحکم‌تر از زمان‌های دیگر ادامه دارد و آذربایجان پاره زیبایی از تن ایران اسلامی است. وی با اشاره به وضعیت فعلی روزنامه «ایران» تصریح کرد: دستگاه قضایی به زودی حاصل رسیدگی‌های خود را به اطلاع عموم مردم خواهد رساند و اما امیدواریم، هیچ وقت هیچ روزنامه‌ای به خاطر خطایی که انجام می‌گیرد، از دور انتخاب مردم خارج نشود. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تاکید بر این نکته که روزنامه «ایران» منتسب به دولت است، گفت: البته دولت فرصتی را برای ترویج دیدگاه‌ها و پیام‌های خودش از دست داده. این مسئله نشان‌دهنده این نکته است که دولت با هر فرد و یا هر دستگاهی که مصالح و منافع ملی را ملاحظه نکند و موجب تشویش اذهان عمومی مردم شود، رودربایستی ندارد و حتی فرزند خودش را هم قربانی می‌کند. او درباره شایعه استیضاح خود در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: چیزی در این زمینه به شکل رسمی منعکس نشده و فکر نمی‌کنم که نمایندگان محترم به صورت جدی انگیزه‌ای برای کاری داشته باشند که احتمالاً خیلی حجت قانونی ندارد. اگر هم چنین اتفاقی بیفتد، این جزء حقوق حقه مجلس است و اگر منصفانه و براساس مصالح عمومی نظام به چنین نتیجه‌ای برسند، برای من هیچ مشکلی وجود ندارد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در توضیح این مسئله تاکید کرد: به لطف خدا با چنگ و دندان به این منصب‌ها نچسبیده‌ایم و براساس احساس وظیفه آمده‌ام و گرنه کار اصلی من روزنامه‌نگاری است.

صفارهرندی عنوان داشت: اگر هم اینجا آمده‌ام، به اعتبار این بود که بعضی‌ها تشخیص دادند، اگر فردی از خانواده فرهنگ و هنر اینجا بیاید و آب و جاروبی کند، شاید باعث رونق در این کار بشود. به همین دلیل خودم را از ابتدا یک تدارکات‌چی دیدم و در این صحنه حاضر شدم، لذا به لطف خدا این منصب‌ها را وسیله‌ای برای اعتبار نمی‌دانم. اینها را امام(ره) به ما یاد داده است.

■ اعتراض دانشجویی در دانشگاه آزاد تفرش

گروه اجتماعی: دانشجویان دانشگاه آزاد واحد تفرش عصر دیروز در اعتراض به محدودیت‌های پیش آمده برای دانشجویان این دانشگاه چندساعتی در محوطه دانشگاه متحصن شدند. گزارش‌های دریافتی از دانشگاه آزاد واحد تفرش حاکی است اعتراض از برخورد با نوع پوشش دانشجویان آغاز شده تا آنجا که لباس آستین کوتاه یک دانشجو به درگیری لفظی انجامید. و تکرار آن باعث شده که دانشجویان این واحد در واکنش به این برخورد به طور خودجوش تحصنی را برگزار کنند.

دانشجویان متحصن واحد تفرش در پایان تحصن دیروز خود بیانیه‌ای را صادر کردند. دانشجویان در این بیانیه به مواردی از جمله نبود فضای مناسب با نام دانشگاه، نبود فضای پژوهشی و روحیه تحقیقاتی، برخورد نامناسب مسئولان با دانشجویان، محاکمه دانشجویان فعال به بهانه آگاهی بخشیدن به دانشجویان، کیفیت پایین غذاهای دانشگاه و نبود سرویس‌دهی مناسب اعتراض کرده‌اند.

چه خبر

۲۲۰۵۳۳۷۲ — مردمک

طرح بیمه پزشکان

یک پزشک هستم. چند روز پیش شبکه خبر طرح بیمه پزشکان را اعلام کرد. بسیار خوشحال شدم. ما پزشکان به خصوص پزشکان عمومی از درآمد بسیار پائینی برخوردار هستیم و هیچ‌کدام هم بیمه نیستیم. امیدوارم سازمان نظام‌پزشکی با همکاری سازمان رفاه و تامین اجتماعی هرچه سریع‌تر این طرح را به مرحله اجرا بگذارند تا هرچه سریع‌تر معضل بیمه پزشکان حل شود.

واردات میوه خارجی

اخیراً در مغازه‌ها میوه‌های خارجی مثل آلبالو، سیب و انگور بسیار زیاد شده که با قیمت بسیار گران نیز عرضه می‌شود. با دیدن این میوه‌های خارجی این سئوال برایم پیش آمد که با توجه به اینکه خودمان این میوه‌ها را به صورت مرغوب‌تر و بهتر در کشور داریم آیا واردات آنها ضربه به باغداران و کشاورزان وارد نمی‌کند و اصلاً آیا هیچ‌گونه نظارتی به واردات کالا (که اخیراً میوه نیز شامل آن شده) وجود دارد یا خیر. به نظر من مسئولین باید قبل از اینکه این مسئله تبدیل به معضلی شود جلویش را بگیرند تا وضعیت کشاورزی و باغداری ما از این بدتر نشود.

نصب پل هوایی روبه‌روی ساختمان مسکونی

در شهرداری منطقه ۲۰ ـ شهرری ـ یک پل هوایی روبه‌روی منزل ما احداث شده که استتار نشده یعنی روی پل توسط مهندس ناظر پوشیده نشده و این امر باعث دیده شدن منزل ما توسط مردمی است که در تمام مدت روز از پل استفاده می‌کنند و باعث آزار و اذیت‌هایی نیز برای ما شده. بارها تماس گرفته‌ایم و این موضوع را به شهرداری و... گفته‌ایم ولی هر بار به دلیلی از انجام این کار سر باز می‌زنند. اگر امکان دارد این مطلب را در روزنامه بنویسید شاید تاثیری داشته باشد.

بازنشستگی پیش از موعد جانبازان

از اینکه ستونی را به انعکاس نظرات مردم هرچند کوچک اختصاص داده‌اید سپاسگزاریم. موردی را که می‌خواستم بگویم در مورد بازنشستگی پیش از موعد جانبازان است که سازمان تامین اجتماعی آن را اجرا نمی‌کند در حالی که این امر به تصویب مجلس و تایید شورای نگهبان نیز رسیده است. اگر ممکن است در این ستون بنویسید، یا اینکه صفحه اجتماعی راجع به آن گزارشی تهیه کند چرا که اگر این مصوبه اجرا شود باعث خشنودی جانبازان خواهد شد.

صدور ویزا برای گردشگران افغانی

روزنامه‌ای خبر از صدور ویزا برای ورود ۵۰۰ هزار اتباع افغانی به عنوان «گردشگر» به ایران می‌دهد. سئوال من این است که اولاً پس از سال‌ها تلاش و کوشش وزارت کشور و سایر دستگاه‌ها جهت خروج میلیون‌ها افغانی مهاجر اینک در حالی که هنوز عده کثیری از این مهاجرین در ایران اقامت دارند چگونه ویزای ورود به این عده داده می‌شود. ثانیاً چه تضمینی است که این به ظاهر گردشگران در موعد مقرر به کشورشان بازگردند و دوباره به این بهانه رحل اقامت در این کشور نیفکنند.

تشکر از انتشار ویژه‌نامه

از انتشار ویژه‌نامه بسیار زیبای حقوق بشر تشکر می‌کنم. امیدوارم این روند همچنان ادامه یابد ولی بهتر بود که سالنامه را به صورت مجله منتشر می‌کردید تا امکان نگهداری آن بهتر باشد.

جوابیه

دانشجویان پودمانی محدودیتی برای ادامه تحصیل ندارند

روابط عمومی دانشگاه جامع علمی - کاربردی: احتراماً در پاسخ به مطلب مندرج در شماره ۷۶۷ مورخ دوم خردادماه ۸۵ صفحه ۱۵ با عنوان «عدم اطلاع‌رسانی دقیق» و همچنین مطلب مندرج در شماره ۷۷۰ مورخ ششم خرداد ۸۵ صفحه ۱۵ با عنوان «چه کسی پاسخگوی دانشجویان دانشگاه جامع علمی ـ کاربردی است» مطلب ذیل جهت استحضار خوانندگان محترم روزنامه و درج در همان صفحه حضورتان ارسال می‌گردد. دانشجویان دوره‌های پودمانی می